

آوانتوريسم انقلابی



ننین

www.KetabFarsi.com

۱.۲۵

اولیائف

# آوانتوردیسیم انقلابی

www.KetabFarsi.com



ما در دورانی طوفانی بسر میبریم، زمانی که تاریخ روسیه با گامهای بزرگ به پیش میرود و گاهی هر سال باندازه ده سال آراش و آسودگی اهمیت دارد. نتایج نیم قرن دوران بعد از فرم جمعیتی میشوند و بنیاد ساختن اجتماعی و سیاسی ای که سرنوشت کشور را برای سالهای طولانی آینده تعیین خواهد کرد گذارده میشوند. جنبش انقلابی با سرعت حیرت آوری به رشد ادامه میدهد و "گرایشات ما" نیز با سرعت عجیبی شکفته شده و تحلیل میروند. گرایشاتی که صیقا در سیستم طبقاتی کشور سریع الرشد سرمایه داری چون روسیه ریشه دوانیده اند تقریباً بدون تاخیر به حد رشد خود میرسند و راه خود را به طبقه ای که بدان میروند نمایان میکنند. یک نمونه تکامل آقای استرووه است که همین یکسال و نیم پیش کارگران انقلابی پیشنهاد "پاره شدن نقاب" مارکسیست او را نمودند و اکنون خود او بدون این نقاب بعنوان رهبر (یا نوکر!) مالکین امیرال، کسانیکه به خصوصیات نمیمانند و قضاوت زیرکانه خود افتخار میکنند خود نمائی میکند. از سوی دیگر گرایشاتی که سستی سستی عقاید لایه های میانی و نامعین روشنفکران را نمایان میسازند سعی میکنند که اعلانیه های پر سرو صدا را جانشین رابطه نزدیک با طبقات معینی بنمایند. اعلانیه هائیکه هر چه رود وقایع بلند تر باشد پر سرو صدا ترند. "ما دست کم سرو صدائی راه میاندازیم" - این است شعار بسیاری از روشنفکران انقلابی که در میان طوفان وقایع گرفتار شده اند و نه دارای اصول تئوریک هستند و نه ریشه های اجتماعی.

"سوسیالیست انقلابی ها" که چهره شان روشنتر و روشنتر نمایان میشود نیز بدین گرایشات "پر سرو صدا" تعلق دارند. و اکنون هنگام آن رسیده است که پرولتاریا نگاه دقیق تری بر این چهره بیاندازد و نظریه روشنی در مورد طبیعت واقعی این افراد، که هر چه برایشان محسوس تر میگردد که بدون پیوند نزدیک با طبقه واقعا انقلابی جامعه نمیتوانند بصورت یک گرایش جداگانه وجود داشته باشند مصمانه تر خواهان جلب دوستی پرولتاریا میگردد و بدست آورد.

سه عامل بیش از همه کمک نموده اند که چهره واقعی "سوسیالیست انقلابی" ها نمایان شود. اینها عبارتند از: نخست، شکاف بین سوسیال دمکراتهای انقلابی و اپورتونیست ها لیکه زیر پرچم "انتقاد از مارکسیسم" خود نمائی میکنند. دوم، تئوری سببها کین توسط بالاسوف و نوسانی نویں در احوال برخی انقلابیون بسوی تئوریسم. سوم و بالاخره اصلی ترین، جنبش اخیر دهقانان است که آنهایی

را که عادت دارند میان دو صندلی بنشینند و هیچگونه برنامه‌ای ندارند. مجبور کرده است که با بعد التحریری که شباهتی به برنامه دارد به پیش آیند. ما اکنون به بررسی این عوامل خواهیم پرداخت البته با علم باینکه در یک مقاله روزنامه فقط قادریم که مختصراً نکات اصلی مباحثه را طرح نمائیم و با احتمال قوی در آینده در مقاله مفصل با جزوه‌ای به بررسی دقیق‌تر این مسئله خواهیم پرداخت.

در شماره دوم "وستنیک روسکوی - رولوتزی" در سر مقاله بدون اضافی تحت عنوان "پیشرفت جهان و بحران سوسیالیسم" بود که بالاخره سوسیالیست-انقلابی‌ها تصمیم گرفتند بیانه تئوریک در مورد اصول خود را منتشر نمایند. ما این مقاله را قویاً به تمام کسانی که مایلند تصویر واضحی از بی اصولی محض و بوسان در تئوری (و همچنین در هنر مکتبی کردن آن پشت سیلی از لفاظی) بدست آورند توصیه میکنیم. تمام محتوی این مقاله قابل توجه را میتوان در چند کلمه شرح داد. سوسیالیسم به یک نیروی جهانی تبدیل شده است، سوسیالیسم مارکسیسم) اکنون بعزت نبرد انقلابیون ("ارتدکس‌ها") بر علیه اپورتونیست‌ها ("منقذین") شکاف برداشته است. ما سوسیالیست انقلابیها، "لنه" هیچگاه با اپورتونیست‌ها هم‌دردی نکرده ایم، اما از "انتقاد"ی که ما را از فیدلگم آزاد ساخته است خوشحالیم و مسأله نیز در جهت تعدید نظر در این دگم کار میکنیم - و اگر چه هنوز از طریق انتقاد (بجز انتقاد بورژوا اپورتونیستی) چیزی برای عرضه نداریم، اگر چه تا بحال مطلقاً هیچ چیز را تغییر نداده ایم، با این حال، همین آزادی از تئوری است که ضرر باعتبار ما میگردد. این موجب اعتبار ما می‌گردد، زیرا ما بعنوان افرادی آزاد از تئوری قویاً معتقد بوحدهت همگان هستیم و رشد تمام مناخره‌های تئوریک پیرامون اصول را محکوم نمائیم. یک سازمان "بی‌اصول" "وستنیک روسکوی - رولوتزی" (شماره ۲ ص ۱۲۷) مدعانه اطمینان میدهد: "از کوشش برای به نتیجه رسانیدن مسائل مورد اختلاف تئوری اجتماعی، که همان رستفای می‌گردد، دست میکشد، اگر چه این موضوع نباید باعث بازداشتن تئوریسین‌ها از یافتن راه حل آنها گردد" - و پساً بی برده‌تر نگذار نویسندگان ویسند و خوانندگان بخوانند، ضمن آنکه آنها با خود مشغولند، ما در فضای بی ماده و وحدت خواهیم پرداخت.

امنه نیازی نیست که به تحلیل عدلی از تئوری اعراف از سوسیالیسم بپردازیم (به هنگام مناخره جاری) - ما بحران سوسیالیسم هر سوسیالیست

به حداقل جدی ای را موظف میدانم که توجه خود را به تئوری دو برابر گرداند -  
 که قاطعانه نریک موضع معین اتخاذ نماید، که خط فاصل دقیق تری میان خسود و  
 عناصر متزلزل و غیر قابل اعتماد بکشد. با این حال، به عقیده سوسیالیست انقلابی -  
 ها، اگر مسائلی از صیقل گنجی و شکاف حتی در میان آنها نیز ممکن است و در  
 آن صورت خواست خدا است که ما زوسها بر جهل خود از جانی که بدان گشوده  
 میسوم افتخار نمائیم. به عقیده ما، فقدان تئوری یک جریان انقلابی آنرا از حق حیات  
 محروم کرده و آنرا در بر یا زود، به ورشکستگی سیاسی اجتناب ناپذیری محکوم مینماید.  
 اما، به عقیده سوسیالیست انقلابی ها، فقدان تئوری عالی ترین چیز " برای وحدت "  
 بسیار مناسب است. همانطوریکه میبینید ما نمیتوانیم با آنها بنوافق برسیم. زیرا  
 واقعیت امر آن است که ما حتی به یک زبان مشترک نیز تکلم نمینمائیم. فقط یک امید  
 وجود دارد: شاید آنها توسط آقای استرووه بسر عقل آیند، کسی که او نیز ( البته  
 بطور جدی تری) درباره از میان برداشتن دکم صحبت کرده و میگوید که کار " ما " ( نظیر  
 کار هر جهنماتی که به پرولتاریا متوسل میگردد ) متحد ساختن استانه نفاق افکنی .  
 آیا سوسیالیست انقلابی ها، حتی با کمک آقای استرووه، هرگز توجه نخواهند شد  
 که معنی واقعی موضع آنها در مورد آزادی از سوسیالیسم بخاطر وحدت، و وحدت  
 بر بنای آزادی از سوسیالیسم چیست؟

بگذرید به نکه دوم، مسئله تئوریسم و براد ازیم.

در دفاع شان از تئوریسم، که تجربه جنبش انقلابی روسیه بوضوح بی شماری  
 آنرا ثابت نموده است، سوسیالیست انقلابی ها در تاکید بر آنکه آنها تئوریسم را  
 فقط در پیوستگی آن با کار در میان توده ها قبول دارند و اینکه بدین خاطر،  
 مباحثات سوسیال دمکراتهای روسیه در رد اثر بخشی این شیوه مبارزه ( که واقعا  
 هم برای زمانی طولانی رد گردیده است ) شامل آنها نمیکردند، چهره خود را بر  
 افروخته میسازند. اینجا چیزی بسیار شبیه بنظر آنها در باره " انتقاد " تکرار میگردد.  
 سوسیالیست انقلابی ها فریاد میزنند که ما اپورتونیست نیستیم و در همین حال فقط  
 بسبب انتقاد اپورتونیستی محض و نه چیز دیگری، بکار گذاشتن دکم سوسیالیسم  
 پرولتاریائی میگردانند. سوسیالیست انقلابی ها با اطمینان میدهند که ما  
 اشتباهات تئوریسمت ها را تکرار نمینمائیم و توجه را از کار در میان توده ها منحرف  
 نمیکیم، و در همان هنگام با حرارت زیادی اعمالی از قبیل تئوریسمت سوسیالیست

سالمانف را به حزب توصیه نمایند ، اگر چه که همه کاملاً میدانند و بخوبی میبینند که این عمل به هیچ وجه به توده ها مربوط نبود و علاوه بر این ، بسبب شیوه ای که این عمل مطابق با آن انجام شد نمیتوانست بتوده ها مربوط باشد و اینگونه اشخاصی که این عمل توریستی را انجام دادند نه بر روی عمل شخص یا پشتیبانی از جانب توده ها حساب میکردند و نه بآن امیدوار بودند . سوسیالیست انقلابی ها بعلمت کفته بهیچ شان درك نمیکنند که تمایل آنها به توریسم را بطبع بسیار نزدیکی با این واقعیت دارد که آنها از همان آغاز بدون آنکه حتی سعی نمایند به حزب طبقه انقلابی که مبارزه طبقاتی اثر را بهیچ صورت تبدیل نشوند همواره خود را از جنبش طبقه کارگر جدا نگهداشته و هنوز میدانند ، حرارت زیاد و از حد در منگر شدن غالباً شخص را درباره آنچه لازمه اثر این چاشنی قوی است به شك و تردید میاندازد . هنگامیکه من اطمینان بخشی های سوسیالیست انقلابی ها را یعنی بر : " با توریسم ما کار در میان توده ها را عقب نمیزنیم " میخوانم ، معمولاً به این کلمات فکر میکنم - آیا این انکار کردن ها آنها را تحسنته نمیکند ؟ از آن گذشته این اطمینان بخشی ها از طرف همان کسانی میباشد که از جنبش کارگری سوسیال دمکراتیک که واقعا توده ها را بیدار میکند کنار کشیده اند ، از طرف افرادی میباشد که با جنگ انداختن به نکه باره هائی از هر نوع تئوری ، به جدائی از این جنبش ادامه میدهند .

جزوه منتشر شده توسط " حزب سوسیالیست انقلابی ها " در سوم آوریل ۱۹۰۲ میتواند بعنوان نمونه ای عالی از آنچه در بالا گفته شد در نظر گرفته شود . این وانصی نوین ماخذ ، ماخذی که به رهبران اصلی نزدیک بوده و معتبرترین ماخذ بشمار میباشد . " طرح مسئله مبارزه توریستی " در این جزوه ، بر مبنای شهادت بسیار ارزشمندی رولوتزیونایا روسیسا " ( شماره ۷ هر ۲۴ ) " با نظرات حزب نیز " کاملاً منطبق است . "

---

« درست است ، رولوتزیونایا روسیا در مورد این نکه نیز به توریستی میپردازد ، از يك طرف " کاملاً منطبق است " و از طرف دیگر ، اشاره به " اغراق " ، از يك طرف رولوتزیونایا روسیا اعلام میدارد که این جزوه متعلق به فقط " يك گروه " از سوسیالیست انقلابی ها است ، و از طرف دیگر این يك واقعیت است که جزوه دارای مهر چاپ



جزوه سوم آوریل با رفت قابل ملاحظه ای طرح "آخرین" مباحثات تروریست - ها را دنبال میکند . اولین چیزی که چشم را متوجه خود میسازد این کلمات است : "ما تروریسم را نه بجای کار در میان توده ها بلکه بخاطر آن و همزمان با آن کار پیشنیاز مینامیم" . این کلمات بویژه به این سبب چشم را متوجه خود میسازد که با حروف سه برابر بزرگتر از بقیه متن چاپ شده است . ( شیوه ای که البته توسط رولوتزیونایا روسیا تکرار گشته است ) . واقعا به همین سادگی است این شخص فقط باید "نه بجای بلکه همراه با" را با حروف برجسته به چینه و تمام بحث سوسیال دمکراتها تمام آنچه که تاریخ آموخته است ، فرو خواهد ریخت . اما فقط تمام جزوه را مطالعه کنید و خواهید دید که این اظهارات با حروف برجسته نام توده ها را بهبود میدهد . آن روزی که "کارگران از درون سایه ها بیرون آیند" و "موج عظیم هگانی دروازه های آهنین را دافان کند" ، "افسوس" ( به معنی تحت اللفظی اش "افسوس" ) ، هنوز خیلی دور است ، و فکر کردن در باره شماره قربانیان آینده وحشتناک است ! آیا کلمات "افسوس" هنوز خیلی دور است ؟ نشان دهند ناتوانی کامل در شناخت جنبش توده ای و فقدان ایمان به آن نیست ؟ آیا این بحث بمعنی استهزا ؟ صدی این واقعیت نیست که کارگران هم اکنون شروع به برخاستن نموده اند ؟ و بالاخره حتی اگر این مباحثه پیش پا افتاده به همان اندازه که در حقیقت چرند و بیهوده است درست میبود ، باز آنچه که از آن با آوردگی برجسته ای بیرون میاید بی خاصیتی تروریسم بود ، زیرا بدون کارگران تمام بمب ها بیقدرتند ، آشکارا بی قدرتند .

شده توسط حزب سوسیالیست - انقلابی ها " می باشد . علاوه بر این ، آن حاوی شعار همین رولوتزیونایا روسیا ( " با مبارزه حقوق خود را بدست آورید " ) می باشد . ما میفهمیم که رولوتزیونایا روسیا برایش ناگوار است که به این نگه خنده آورده بود از دلی در همین حان معتقدیم که جدا بهبود است که در مواردی نظیر این به قایم موشک بسازی بهبود ازیم . جود " اکنون میسم " به همین اندازه برای سوسیال دمکراسی انقلابی ناگوار بود ولی این یکی بدون آنکه کوچکترین کوششی جهت ضرر نمودن کسی بنماید ، آنرا آشکارا افشا نمود .

فقط به ادامه اش توجه کنید: " هر ضربه تروریستی بخشی از نیروی حکومت مطلقه را گرفته و تمام این نیرو را ( ۱ ) به سمت مبارزین آزادی منتقل ( ۲ ) می نماید: " و اگر تروریسم بطور سیستماتیک ( ۱ ) اعمال شود واضح است که بالاخره گره ترازو در طرف ما سنگین تر خواهد شد. " بلکه واقعا هر هکسان روشن است که ما در اینجا با یکی از بزرگترین تعصب های تروریست ها در فاحش ترین شکل آن مواجه هستیم: نیروی سیاسی به خودی خود " نیروی منتقل می نماید " و بدین ترتیب شما از یک طرف بسا ثوری انتقال نیرو مواجه هستید و از طرف دیگر با " نه بجای بلکه همراه با " . . . . آیا این انکار کردن ها آنها را خسته نمی کند؟

ولی این فقط آغاز کار است. مطلب اصلی هنوز مانده است. حزب سوسیالیست - انقلابیها می پرسند " به چه کسانی باید ضربه بزنیم؟ " و پاسخ می دهد: " همه و نه به نفع تزار زیرا تزار اجازه نخواهد داد کار به جاهای باریک بکشد " ( ۱ ) این را دیگر از کجا فهمیده اند؟ ( ۲ ) و گذشته از این " آسان تر نیز هست " این کاملاً همان چیزی است که آنها میگویند ( ۱ ): " هیچ وزیری نمیتواند خود را در درون یک قصر همانند یک قلعه پنهان نماید. " و این صابحه با این تکه استدلالی که ضروریست بعنوان نمونه ای از " ثوری " سوسیالیست - انقلابی ها جاودانه شود پایان میرسد. " حکومت مطلقه بر ضد تجمع سرمایه ها پدیدار می آید و بر ضد سازمان های انقلابی پلیس مخفی و در او نیفرم اشترا و ولی چه چیز آنها . . . . . ( این چه جور آن " است؟ حکومت مطلقه؟ نویسنده ندانسته حکومت مطلقه را با هدنی در شخص یک وزیر که ساده تر ضربه میزد بر د بگسان دانسته است ( ۱ ) " . . . . . از افراد یا گروه های کوچکی که پیوسته و حتی بی الحاح از یکدیگر ( ۱ ) آماده تعرض میشوند و تعرض میکنند، محفوظ میدارند؟ هیچ سروشی در مبارزه با افعال سودمند نیست. بنابراین وظیفه ما روشن است: نابود کردن هکی افراد ظالم و وحشی حکومت مطلقه با تنه ها وسیله ای که از طرف حکومت مطلقه برایمان باقی گذاشته شده است - مرکز " سوسیالیست - انقلابیها هر مقدار کاذب را با اطمینان در می در مورد اینکه آنها کار در میان توده ها به مکانی مست تر برتاب میکنند و یا آنها را تبلیغ تروریسم بی سازمان میکنند سیاه نمایند، از سیل گمات آنها بعنوان این حقیقت را نفی نماید که واقعیت روانی تروریست بدون در حیره ای که از آن سخن کردیم درسی معکوس است. ثوری استقلال نسبه مکتب خود را در ثوری اغفال صاید - ثوری ای که به تنها تمام تحریراً

بلکه تمام بدبیهات را نیز وارونه میکند. اینکه تنها امید انقلاب "تجمع" است و اینکه تنها آن سازمان انقلابی که این "تجمع" را (در عمل و نه در حرف) رهبری نمایند میتواند با پلیس مبارزه کند، تمام اینها الفبا هستند. خجالت آور است اگر مجبور باشیم اینها را ثابت کنیم. و فقط کسانی که همه چیز را فراموش کرده اند و مطلقاً هیچ چیز نیاموخته اند میتوانند در باره "راه دیگر" تصمیم بگیرند و باین زوزه احفانه و افسانه آمیز برسند که حکومت مطلقه را میتوان بوسیله سربازان از چنگ توده و از سازمان های انقلابی بوسیله پلیس "نجات" داد. ولی هیچ راه نجاتی از دست افرادی که ویزا را شکار نمائید وجود ندارد!

این مباحثه افسانه آمیزه که ما معتقدیم محکوم برسوائی است، به هیچ وجه یک گنجگاری ساده نیست. خیر، کاملاً آموزنده است، زیرا با تلقین یافتن به یک ابتدای اشتباه اساسی تئوریت ها را که در آن با "اکنونیت ها" مشترک اند (شاید از هم اکنون بتوان گفت نمایندگان سابق مرحوم "اکنونیسم" (۲) آشکار میسازد. این اشتباه همانگونه که ما در موقعیت های متعددی نشان داده ایم، همان است. این ناتوانی در درک کمبود اساسی جنبش ما، بواسطه رشد بسیار سریع جنبش رهبران از توده ها عقب ماندند، سازمان های انقلابی بسطح فعالیت های انقلابی پرولتاریا نرسیدند و قادر به حرکت در پیشاپیش و رهبری توده ها نبودند. اینکه اختلافی از این نوع وجود دارد نمیتواند از طرف هیچ شخص یا ایمانی که کوچکترین آشنائی با جنبش دارد مورد تردید قرار گیرد. و اگر چنین باشد، واضح است که تئوریت های امروزی در واقع "اکنونیت ها" می هستند که پست و رو شده اند و راهی همانقدر احفانه، ضعیف در نهایت سمت مخالف را دنبال میکند. در زمانی که انقلابیون از نظر نیرو و وسائل رهبری توده ها، کدر مان برخاستن اند، در ضیق هستند، تعادل به برقراری مجدد اعمال تئوریتی برای سازمان دادن توده ویزا بوسیله افراد و گروه هائیکه از یکدیگر بی خبرند، منتها بعضی قطع کار در میان توده ها است، بلکه همچنین وارد نمودن بی سازمانی صرف در آن کار را معنی میدهد.

در جزوه سوم آوریل میخوانیم که ما انقلابیون "عادت داریم که در تصمیمات بزدل از حاکم نوائیم و حتی روحیه نوین و دلیرانه ای که در دوره سال گذشته ظاهر گشته است، تا به حال بهیتر احساسات توده را بر انگیزنده است تا افراد را"

این نکات، بطور غیر عمد و بسیاری از آنچرا که حقیقتند ارد نشانید هد. و همین حقیقت است که تو ذهنی خرد گنده ای به ملغمین تروریسم میزند. از این حقیقت هر سوسیالیست منفکری باین نتیجه میرسد که ضروری است تا از فعالیت گروهی براتب بر انرژی تر و بی باکانه تر و هم آهنگ تر استفاده شود. اما سوسیالیست - انقلابیها باین نتیجه میروند که: "بکش - فرد غافلگیر کننده. زیرا تجمع مردم، افسوس، هنوز خیلی از جریان بدور است و گذشته از این سربازها بر علیه این تجمعاند". آقایان، این دیگر هر منطقی را نفی میکند.

جزوه از تروریسم تهیجی نیز بر همین نمیکند. بها گفته میشود که "هر وقت که یک قهرمان درگیر نیروی انفرادی میشود، این عمل در هکی ما روحیه مبارزه و شجاعت را بر میانگیزد". ولی ما از گذشته آموخته ایم و در زمان کنونی میبینیم که فقط انواع نوین جنبش و یا بیداری بخش های نوین بوده ها به مبارزه ای مستقل است که واقعا روحیه مبارزه و مقاومت را در هکی بر میانگیزد. نیروی انفرادی در هر حال، تا آنجا که بصورت نیروی انفرادی اعمال شده توسط بالماشف ها باقی بماند، فقط دارای تاثیر مستقیم ایجاد یک احساس زود گذر است در حالیکه بطور غیر مستقیم منجر به بی تفاوتی و انتظار غیر فعال زیر آزمائی بعدی میگردد. ما را باز هم بیشتر مطمئن مینمایند که "هر جرعه تروریسم ذهن را بیدار میکند" که مانسافانه در مورد حزب سوسیالیست - انقلابی های واعظ تروریسم آنها مشاهده نکرده ایم. بها تئوری کار بزرگ و کار خرد را عرضه میکنند. "نگذارید آنها که دارای نیرو و فرصتی عظیم ترند و عزیزی ثابت دارند با خرد و کاری (۱) خود را قانع کنند؛ بگذار آنها با آرمانی بزرگ دست یافته و خود را وقت آن نمانند - تبلیغ تروریسم در میان توده ها (۱) و تدارک اعمال پیچیده تروریستی . . . . (تئوری اغفال از هم اکنون فراموش شده است (۱). واقعا که چه زبری شکفت آوری: قربانی نمودن جان یک انقلابی بمنظور انتقامجویی از میپاکین رذل که بعدا با پله خف و رذل تعویض میشود کار بزرگ است. اما برای مثال و تدارک توده ها بمنظور تظاهرات مسلحانه خرد و کاری است. دقیقا همین نکته در جزوه شماره ۸ رولوتنونا یا روسیا که اعلام میدارد: "ساده است که در ساره تظاهرات مسلحانه بعنوان مسئله ای مهم و در آینده ای دور بنویسیم و صحبت کنیم"؛ ولی تا کنون تمام این صحبت ها فقط دارای طبیعت تئوریک بوده اند" و تشریح گردیده

است. چقدر خوب با این زبان افرادی که از قید معتقدات مستحکم سوسیالیستی و تجربه سنگین هر نوع جنبش توده ای آزادند آشنا هستیم. آنها نتایج احساسی و قابل تصور با عقل بودن اشتباه میگیرند. برای آنها اثبات وفاداری به موضع طبقاتی و حفظ خصالت توده ای جنبش "مهم" و "تئوری پرداز" است. در نظر آنها قاطعیت تبعیت برده وار از هر تغییر در احساسات است و . . . و به خاطر همین تبعیت و در ماندگی اجتناب ناپذیر آنان در هر چرخش، تظاهرات آفساز میگردند - و گکات خونخوارانه و صحت از شروع پایان، از همان اینگونه افراد جاری میگردند. تظاهرات متوقف میشود. دستهایشان با در ماندگی از کار میافتند و قبل از اینکه فرصت کهنه کردن بگجفت چکمه را داشته باشند فریادهایشان آغاز میگردد: "مردم، الفسوس، هنوز خیلی از جریان بدورند . . . تخطی نوبن از طرف جلاوران تزار اعلان میشود - و آنها خواهان آن میشوند که اقدام "معنی" بعنوان پاسخی جامع بان تخطی معین، اقدامی که فیرو "انتقال نیرو" را به سرگرداند، بانها نشان داده شود - و خود مغرورانه قول این انتقال را میدهند و آنها درک نمیکنند که همین قول "انتقال" نیرو، ماجراجویی سیاسی است و اینکه آوانتوریسم آنها ناشی از فقدان اصول در آنهاست.

سوسیال دمکراتها همواره بر علیه آوانتوریسم هشدار خواهند داد و بهرحالانه موهوماتی را که بدون شک به نا امید ی کامل ختم میگردند افشا خواهند نمود. ما باید بخاطر داشته باشیم که حزب انقلابی فقط زمانی تأیید شده است که جنبش یک طبقه انقلابی را در عمل رهبری کند. ما باید بخاطر داشته باشیم که هر جنبش توده ای اشکال بینهایت متعددی را بخورد میگیرد. و مرتباً اشکال جدیدی را رشد داده و اشکال قدیمی را بدور میاندازد و برخی تغییرات در آنها وارد کرده و با ترکیب های جدیدی از اشکال کهنه و نو بوجود میآورد. وظیفه ماست که فعالانه در این پروسه یافتن وسایل و ضد های نوبن مبارزه درگیر شویم. زمانیکه جنبش دانشجویی شدت گرفت ما بدون آنکه بخورد اجازه هم که اشکال تظاهرات را پیشگویی کنیم، بدون آنکه قول دهیم که این تظاهرات ضجر بان انتقال فوری نیرو و بیدار نمودن ذهن، و با عاقلگیری و پویای خواهد گردید، از کارگران خواستیم که بگفت دانشجویان بروند (ایسکرا شماره ۲). زمانیکه تظاهرات پای گرفتند و ما سازماندهی آنها و مسلح نمودن توده ها را طلب نمودیم و وظیفه تدارک تمام خطائی را پیشکشیدیم. بدون نفی قهر و ترویسیم در

اصول ، ما خواستار کار در جهت آن اشکالی از قهر ندیم که بطور حساب شده ای درگیری مستقیم بوده ها را بدست میداد و این درگیری را تضمین مینمود . مسائلات این وظیفه را نادیده نمیگیریم ، اما بدون ترس از مخالفت هایی از اینگونه که این مسئله " مهم و آینده دور " میباشد ، برای تحقق آن مصاحبه و مصاحبه کار میکنیم و به آقایان ، ما معتقد باسکان آینده و نه فقط گذشته جنبش هستیم . ما کار دشوار در جهت آنچه آینده ای را نوید میدهد بر تکرار " سهل " آنچه که به وسیله گذشته محکوم شده است را ترویج نمیدهیم . ما همواره کسانی را که در حرف با رگم های متدل مبارزه مینمایند ولی در عمل منحصرا معتقد به مبتذلات زبان آور و بیسود خورده ای حوس نشوری انتقال نیرو ، فرق بین کار بزرگ و کار خرد ، و البته ، تئوری نبود انفرادی هستند را انشا خواهیم کرد . جزوه ۳ آورین اینطور تمام میشود ، همانگونه که در دوران های قدیم جنبه مردم توسط نبود انفرادی رهبران آنها صورت میگرفت ، حال تروریست ها در نیروی انفرادی با حکومت مطلقه آزادی روسیه را نامین میکند " حاکم معدود جنبش حملاتی نفی آنها را فراهم میبازد .

هرگز که واقعا کار انقلابی خود را در پیوستگی با مبارزه طبقاتی پرولتاریا انجام میدهد ، بحری میداند ، مشاهده و احساس میکند که تعداد زیادی از خواسته های مستقیم و فوری پرولتاریا ( و بخش هایی از مردم که قادر به پشتیبانی از پرولتاریا هستند ) ارضا نشده باقی مانده است . او میداند که در نقاط فراوان ، در نواحی وسیعی ، کارگران عملا برای درگیری در مبارزه بی تابی میکنند و شوق آنها بسبب گنجایی ادبیات و رهبری ، بسبب فقدان نیرو و وسیله در سازمانهای انقلابی بهدر میرود . و ما خود را ، اینطور بنظر میاید ، در همان دور تلسس قدیمی که برای دوران درازی در جنبه انقلابی روسیه همانند یونان ناشکونی زمزمه کننده است مابسم . از یک طرف ، نیروی خودی او که باندازه گامی آگاه و متشکر نشده بهدر میرود . و از طرف دیگر ، ششین گلولهی " افراد عاطفگیر کننده " ای که ایمان خود را در امکان مارش منظم و بازو به بازو خود ، ها از دست داده اند نیز به باد میرود . ولی رفا ، کارها را هنوز میتوان سامان داد . از دست دادن ایمان به یک آرمان واقعی نه یک قانون بشک استثنائی مادر است . نشوین با انجام اعمال تروریستی به حالت گذراست ، هرچکه از سوسپال دمکرات ها صفوف خود را فشرده میکنند و ما

سازمان های رزنده انقلابیون را با قهرمانی توده ای پرولتاریا ی روسیه در پیک  
مجموعه واحد ترکیب خواهیم نمود .

در مقاله بعدی ما به بررسی برنامه ارضی سوسیالیست - انقلابی ها خواهیم  
پرداخت .

## II

دید سوسیالیست - انقلابی ها به جنبش دهقانی بویژه جلب توجه میکنند .  
بویژه در مورد مسئله ارضی است که نمایندگان سوسیالیسم قدیمی روسیه ، نوادگان  
نارودنیک - لیبرال آنها ، و نیز خواجراهان انتقاد اپورتونیستی که در روسیه بوفور  
یافت میشوند و با سرو صدای زیاد در مورد قطعی مارکسیسم توسط " ضدین " -  
اطمینان میدهند است که خود را همیشه بویژه قوی دانسته اند . سوسیالیست -  
انقلابی های ما نیز به در هم دریدن مارکسیسم شغولند ، از جمله میگویند :  
" تحولات دکماتیک . . . . دگم های کهن که مدت ها است توسط زندگی ننگ بست  
شده اند . . . . روشنفکران انقلابی چشمان خود را بر روی روستا بسته اند . . . . کار  
انقلابی در میان دهقانان توسط ارتدکسی منوع گردیده است . . . . " و بیپسوده  
گوئی هائی از این قبیل . لگد زدن به ارتدکسی مد روز شده است . اما آن لگد -  
بران هائی را که قبل از آغاز جنبش دهقانی حتی طرح اولیه ای در مورد مسئله ارضی  
از خود تنظیم نکرده اند بگدام شاخه حیوانات باید نسبت داد ؟ وقتی که ایسکرا  
برنامه ارضی اثر را در همان اوائل یعنی در شماره ۳ طرح نمود ، وستنیاکروسکوی -  
رولوتزی فقط به غرغر کردن پرداخت که : با ارائه مسئله بدین گونه ، باز هم یکی دیگر  
از اختلافات ما در حال محو شدن است " آنچه پیش آمد بد پختانه اینست که هیئت  
مدیره وستنیاکروسکوی - رولوتزی بدشانسی آنها داشت که برخورد ایسکرا به مسئله  
( معرفی مبارزه طبقاتی در درون روستا ) را ابداء درک نکند . رولوتزیونایا روسیا  
اکنون که کار از کار گذشته است به جزوه موسوم به " مسئله بعدی " اشاره میکند . تازه  
این جزوه ، حاوی هیچ برنامه ای نبوده و فقط ستایش از اپورتونیست های " مشهوری "  
چون هرتز را در بردارد و اکنون همین اشخاص که قبل از آغاز جنبش دهقانی هم با  
ایسکرا و هم با هرتز در توافق بودند ، روز بعد از قیام دهقانی با بیانیه ای موسوم

به " از طرف اتحادیه های دهقانی ( ۱ ) حزب سوسیالیست - انقلابی ها " به  
پیش آمده اند ، بیانیه ای که در آن حتی کلمه ای که واقعا از خود دهقانان باشد را  
نمی توانید پیدا کنید ، فقط تکرار کلمه به کلمه آن چیزهایی است که صد ها مرتبه در  
نوشته های ناروینیکا ، لیرال ها و " ضدین " خوانده اید . . . گفته میشود کلمه  
شهادت می تواند گوهها را به حرکت در آورد . خیلی خوب آقایان سوسیالیست -  
انقلابی ها ، ولی این آنچنان شهادتی نیست که تبلیغات زرق و برق دار شما  
شهادت میدهد .

شاهده کرده ایم که بزرگترین " مزیت " سوسیالیست - انقلابی ها در آزادی  
آنها از تئوری نهفته است و بزرگترین مهارتشان در توانایی آنها در صحبت کردن  
بدون آنکه چیزی بگویند است . ولی برای ارائه يك برنامه بالاخره شخص باید چیزی  
بگوید . برای نمونه ضرورت تا " دم سوسیال " مکررات های روسیه اواخر سالهای  
هشتاد و اوائل سالهای نود یعنی بر اینکه بغیر از پرولتاریای شهری هیچ نیروی  
انقلابی ای وجود ندارد " بدور انداخته شود . این " دم " هم عجب لغت کوچك سهل -  
الاستمالی است . شخص فقط باید قدری تئوری مقابل را بهیچاند و بعد این پیچ را  
زیر غول " دم " پنهان نماید . - و بفرمائید !

سوسیالیسم بدون که با مانیفست کمونیست شروع میکرد ، بر این حقیقت غیر  
قابل انکار استوار بوده است که در جامعه سرمایه داری تنها پرولتاریا طبقه واقعا  
انقلابی است . سایر طبقات فقط تحت شرایط معینی و تا حدودی میتوانند انقلابی  
بشوند و باشند . پس در مورد آنهاست که این حقیقت را به دم سوسیال مکرراتهای روسی  
يك دوره شخص " تغییر شکل " داده اند و سعی میکنند که خواننده ساده را متقاعد  
سازند که این " دم " کلا بر این عقیده که مبارزه سیاسی آشکار در آینده بسیار  
دور قرار دارد معنی است " چه میتوان اندیشید ؟

بمنظور رد دگرین مارکس یعنی بر آنکه در جامعه مدرن فقط يك طبقه واقعا  
انقلابی وجود دارد ، سوسیالیست - انقلابی ها تثلیث " روشنفکران ، پرولتاریا ، و  
دهقانان " را به پیش میکنند و بدین ترتیب دیجی نومیدانه در مورد مفاهیم را بر ملا  
میسازند . اگر کسی روشنفکران را در مقابل پرولتاریا و دهقانان قرار دهد بدین معنی  
است که وی آنها را يك لایه اجتماعی شخص ، گروهی از افراد که دقیقا دارای همان



موقعیت اجتماعی هستند که توسط روز مزدان و دهقانان اشغال شده میدانند. ولی  
 بعنوان چنین قشری، روشنفکران روسیه مشخصاً روشنفکران بورژوا و خسرده، پسورژوا  
 میباشدند. و آقای استرووه کاملاً بر حق است که با در نظر گرفتن چنین قشری روزنامه  
 خود را زبان روشنفکران روسیه بنامد. اما اگر منظور آن روشنفکرانی باشند که هنوز  
 موضع اجتماعی معینی اختیار نکرده اند و یا به حکم واقعیات زندگی از موضع معمولی خود  
 بکار رانده شده اند و در حرکت بسمت پرولتاریا هستند، در چنین صورتی قرار دادن  
 این روشنفکران در مقابل پرولتاریا کاملاً مبتدل است. پرولتاریا مانند هر طبقه دیگری  
 در جامعه مدرن، تنها روشنفکرانی از میان خود ارائه میدهد بلکه همچنین حامیانی  
 از میان تمامی تحصیلکردگان بصرف خود میدهد. مبارزه سوسیالیست - انقلابی ها  
 بر علیه "دکم" اساسی مارکسیسم فقط گواه دیگری است که تمامی نیروی این حزب توسط  
 منتی روشنفکران روسی نمایندگی میشود که از کهنه بریده اند ولی هنوز نسورا  
 نپذیرفته اند. نظرات سوسیالیست - انقلابی ما در مورد دهقانان از اینهم آشفتنتر است. فقط  
 برای طرح مسئله: کدام طبقات اجتماعی در مجموع (۱) و همواره (۲) به نظم  
 موجود (فقط استبدادی؟ یا بورژوا در مجموع؟) چسبیده اند و آنرا حفاظت  
 میکنند و به انقلابی شدن تن در نمیدهند؟ در واقع این سؤال را تنها میتوان با  
 سؤال دیگری پاسخ داد: کدام عناصر از روشنفکران در مجموع و همواره به آشفتگی  
 عقاید موجود چسبند، آنرا حفاظت میکنند و به یک جهان بینی قاطع سوسیالیستی  
 تن در نمیدهند؟ ولی سوسیالیست - انقلابی ها میخواهند به سؤال ناقابل جوابی  
 جدی بدهند. آنها قبل از همه بورژوازی را بدلیل آنکه "منافع اش تا حد گشته" در  
 "این" طبقات قرار میدهند. این تعصب قدیمی که منافع بورژوازی تا آن حد تا حد  
 گشته است که ما در کشورمان نه در مکراسی بورژوازی داریم و نه میتوانیم داشته باشیم  
 را (و حتی روسکوی رولوتزی شماره ۲، ص ۲۲ - ۱۲۲) اکنون "اکنون" اگنومیسست ها  
 و سوسیالیست - انقلابیها ضرورتاً دارند. دوباره، آیا آقای استرووه آنها را  
 بر علق نیارود؟

ثانیاً، سوسیالیست - انقلابیها در میان این طبقات قشر خرد و بورژوازی را  
 جای میدهند که "منافع اش دردی، به مثابه منافع طبقاتی غیر قابل تصرف، و غیر قابل  
 تنظیم در یک برابری اجتماعی - سیاسی اصلاحی یا انقلابی میباشد" این را دیگر از

کجا آورده اند؟ فقط خدا میداند. همه میدانند که خرده بورژوازی همواره و در  
 مجموع از نظم موجود حفاظت نمیکند و برعکس اغلب به اعمالی انقلابی حتی بر طبقه  
 بورژوازی (به ویژه زمانیکه با پرولتاریا متحد میگردند) و اکثر اوقات بر علیه استبداد  
 دست میزنند. و دیگر اینکه تقریباً همیشه برنامه های اصلاحات اجتماعی را تنظیم  
 میکند. نویسنده ما مطابق با "حکم علی" که تورکوف در یکی از آثار "اشعار به نشر"  
 خودش بوسیله یک "روپاه پیر" بیان میدارد، فقط اعلانیه "پرسر و صدا تری" بر طبقه  
 خرده بورژوازی صادر کرده است. "بلند تر از همه بر علیه آن گناهای که خودت را  
 در موردشان مقرر میدانی فریاد بزن" و بنا بر این، از آنجا که سوسیالیست - انقلابی -  
 ها احساس میکنند که تنها پایه اجتماعی موضع میان دو ضدلی آنها امکانا میتواند  
 توسط برخی بخشهای خرده بورژوازی روشنفکران تامین گردد، به همین سبب آنها  
 آنچنان در مورد خرده بورژوازی صحبت میکنند که گویی این اصطلاح یک مقولسه  
 اجتماعی را معین نمیکند و فقط یک چرخش مجادله ای در سخن است. آنها به همین ترتیب  
 نیز میخواهند از واقعیت ناخوشایند بر ماندگی شان در درک اینکه دهقانان امروز نیز درجه  
 باین قشر خرده بورژوازی متعلق اند، بافره ببرند. آقایان سوسیالیست - انقلابی ها،  
 کوشی نمیکند که به ما در این مورد جوابی بدهید؟ نمیخواهید بما بگوئید که  
 چرا همزمان با تکرار بریده هایی از تئوری مارکسیسم روسیه (برای مثال در مورد  
 فقر، ضرفی دهقانان بیگار و خانه بدوش) در مورد این واقعیت که همین مارکسیسم  
 ترکیب خرده بورژوازی اقتصاد دهقانی روسیه را روشن ساخته است دشمن خود را  
 میندازد؟ نمیخواهید برای ما توضیح دهید که چگونه ممکن است که در جامعه معاصر  
 "مالک و نیجه مالک" به لایه خرده بورژوازی تعلق داشته باشند؟ خیر، امیدوار  
 نباشید! سوسیالیست - انقلابی ها جواب نخواهند داد، آنها همین سخن و توضیحی  
 در این مورد نخواهند داد، چرا که آنها بار دیگر مانند "اکنونیست ها" (کاملاً  
 این تاکتیک را یاد گرفته اند که چگونه و شبکه مسئله بر سر تئوری است خود را بسازند  
 بعضی بزنند. رولونزیانایا روسیا نگاه معنی داری به وستیك روسکوی رولونزی میباید از  
 آنها میگویند این کار آنها است (شماره ۱ در پاسخ به آنها) در حالیکه روسکوی  
 رولونزی خوانندگانش را از شوخا - معدن اورنوست مطلق خود و تهدید میکند  
 که انتقاد آنرا را هر چه شدید تر خواهد بود. این اصطلاحی است، آقایان

سوسیالیست - انقلابی‌ها خود را از اثرات زهر آگین دگرگین های سوسیالیسم مدرن  
 بری نگه داشته اند . آنها مندهای کاملاً قدیمی سوسیالیسم عامیانه را حفاظت  
 نموده اند . ما با يك واقعیت تاریخی نوین و با جنبش نوینی در میان بخش شخصی  
 از مردم روبرو هستیم . آنها شرایط این بخش را آزمایش نمیکنند و هدف خود را تحلیل  
 جنبش این بخش بر بنای طبیعت آن بخش و رابطه آنرا با مجموع ساختمان اقتصادی  
 رشد یافته جامعه فرار نمیدهند . برای آنها همه اینها رگمای تپشی ارتدگسی  
 زوال یافته هستند . آنها کار را خیلی ساده تر انجام میدهند : خود نمایندگان بخش  
 برخیزند مراجع به چه چیزهایی صحبت میکنند ؟ زمین ، سهام اضافی ، تقسیم مجدد زمین  
 مختصراً تمام حرف این است . شما با " برنامه نیچه سوسیالیستی " ، " يك اصل کاملاً  
 صحیح " ، " يك عقیده تابناك " ، " ایده الهی " که از هم اکنون در ذهن دهقانان بحالت  
 جنبشی زندگی میکنند ، و غیره روبرو هستید . تنها چیزی که لازم میباشد اینست که  
 " این ایده ال را نیز کرده و کامل نمائیم " و از درون آن " عقیده خالص سوسیالیسم "  
 را بیرون بکشیم . خواننده ، آیا باور کردن این برای شما مشکل است ؟ برای شما باور  
 نکردن مهیبد که این زیاده نارود نیکی بار دیگر توسط کسانی که با چرب زبانی هر  
 آنچه که آخرین کتاب بآنها میگوید تکرار میکنند ، بروشنائی روزگشانده شود ؟ و با این  
 حال این يك واقعیت است و تمام کلماتی که ما نقل کردیم از اظهاریه " از طرف  
 اتحادیه دهقانی " چاپ شده در شماره ۸ رولوتز بونا یا روسیا میباشد .

سوسیالیست - انقلابی‌ها ایسکرا را متهم میکنند که با تشریح جنبش دهقانی  
 بعنوان آخرین قیام دهقانی ، ناقوس مرگ آنرا قبل از موقع بجا در آورده است .  
 آنها ما را مطلع میسازند که دهقانان حتی میتوانند در جنبش سوسیالیستی پرولتاریا  
 نیز شرکت کنند . این اتهام نشان دهنده تشتت افکار در میان سوسیالیست - انقلابی  
 بی‌هوا است . آنها حتی درك نکرده اند که جنبش دگرگین بر علیه بقایای مالکیت  
 سرواژيك حیز است و جنبش سوسیالیستی بر علیه بورژوازی کاملاً چیز دیگری . از آنجا  
 که آنها خود جنبش دهقانی را درك نکرده اند قادر به درك اینکه کلمات ایسکرا  
 که آنقدر آنها را ترسانیده ، مربوط به جنبش اولی است نیز نبوده اند . تنها ایسکرا  
 در برنامه انرا اعلام داشته است که تولید کنندگان کوچک ( از جمله دهقانان ) که  
 در حال اضحلالند ، میتوانند و باید در جنبش سوسیالیستی پرولتاریا شرکت کنند ،

بلکه حتی شرایط دقیق این شرکت را نیز صرف نموده است. اما جنبش ديمقانسی امروزه به هیچ وجه جنبش سوسیالیستی بر علیه بورژوازی و سرمایه داری نیست. بر عکس این جنبش عناصر بورژوا و پرولتری موجود در دهقانان را که در واقع در مبارزه بر علیه بقایای سیستم سرواژ یگانه اند، متحد میسازد. جنبش دهقانی امروزه نه به برقراری يك طريقه زندگی سوسیالیستی یا نیمه سوسیالیستی در روستا، بلکه به يك طريقه زندگی بورژوازی منجر خواهد شد و زباله های فتوالی را که پایه های بورژوازی بر خاسته در روستای ما را کثیف کرده اند پاک خواهد نمود.

اما تمام این مطالب برای سوسیالیست - انقلابی ها گنای مهر و موم خورده است. آنها حتی مجدداً به ایسکرا اطمینان میدهند که باز کردن راه برای رشد سرمایه داری يك دگم تو خالی است، زیرا "فرمها" (مربوط به سالهای شصت) "فضای کاملی" (۱) برای رشد سرمایه داری باز کرده اند (۲). اینها مطالبی هستند که میتواند توسط شخص چرب زبانی که میگذارد ظم بی ثباتش بهتر کجا برود و تصور میکند که "انحصار بیه دهقانی" میتواند بهتر کاری دست زدن نوشته شود؛ دهقانان مسئله را نخواهند دید! ولی نویسنده نیز من ممکن است لحظه ای تفکر کنی: آیا تا بحال نشنیده ای که بقایای سیستم سرواژ رشد سرمایه داری را کند میکند؟ آیا فکر نسبی که این چیزی جز توضیح واضحی نیست؟ و آیا وجود بقایای سیستم سرواژ در روستای روسیه کنونی را در حاشی نخوانده ای؟

ایسکرا میگوید که انقلاب فریب الرهوع انقلابی بورژوازی خواهد بود. سوسیالیست - انقلابی ها معترضند؛ این انقلاب "اساساً انقلابی سیاسی و نه احد معینی انقلابی دیکر اتیک" خواهد بود. ممکن است که نویسندگان این اعتراض جالب بما توضیح دهند که آیا تاریخ هیچ انقلاب بورژوازی که "تا حد معینی انقلابی دیکر اتیک" نباشد را بیاد دارد و آیا اصولاً چنین انقلاب بورژوازی ای قابل تصور است؟ چرا، حتی خود برنامه سوسیالیست - انقلابی ها از سهم مساوی از زمین که بتسلط اجتماعی درآمده است (نیز از حدود برنامه ای بورژوازی اثر محدود، زیرا حفظ تولید کالائی و پذیرفتن زراعت خصوصی، حتی اگر در زمین مشترک صورت گرفته، به هیچ وجه روابط سرمایه داری در کشاورزی را از بین نمیرد.

هر چند که سوسیالیست - انقلابی ها به ابتدائی ترین حقایق سوسیالیسم

مدن مدلی تر برخوردار میکنند، "ابتدائی ترین نتایج" را آسان تر کنند و حتی باینکه برنامه آنها درست به چنین چیزی تقلیل میابد افتخار میبایند. پس بگذارید که به بررسی هر سه نتایج آنها، که با احتمال قوی مدتها بعنوان یادبود تیرموشی و اعتقادات عمیق سوسیالیستی سوسیالیست - انقلابیها باقی خواهد ماند، بپردازیم.

نتیجه شماره ۱: "بختر، عظیمی از زمین های روسیه اکنون بدولت تعلق دارند، آنچه ما لازم داریم اینست که تمام زمین ها ب مردم متعلق باشند" ما "ار هم اکنون" بحاطر اشارات احساساتی موجود در نوشته های نارود نیکهای پلیس (سارنوف و غیره) و اصلاح طلبان مختلف کاتدر (KATHEREDER) در مورد نطق دولتی زمین ها در روسیه لب گزیده ایم. "آنچه ما لازم داریم" اینست که آنهایی که خود را بسبب سوسیالیست ها و حتی انقلابیون درست کرده اند باید بدنیبال این آقایان بروند. "آنچه ما لازم داریم" اینست که سوسیالیست ها باید بسبب اصطلاح قدر قدرتی "دولت" تاکید گذارند (و حتی فراموش کنند که بختر بزرگی از زمین های دولتی در حواشی نواحی غیر مسکونی کشور تراکم یافته است) و سه بر روی تضاد طبقاتی موجود در میان دهقانان نیمه سرف و ضعیف زمینداران بزرگ ممتاز که اغلب زمین های خوب زراعی را در اختیار دارند و همواره "حکومت" بسا آنها بهترین روابط را داشته است. سوسیالیست - انقلابی های ما که خیال میکنند در حال استنتاج عقیده خالص سوسیالیسم اند، در واقع با برخوردار غیر انتفاعی نشان به نارود نیم مدعی مشغول لکه دار نمودن این عقیده هستند.

نتیجه شماره ۲: "زمین از هم اکنون در حال گذار از سرمایه بکار میبماند، آنچه ما لازم داریم اینست که این پروسه توسط دولت تکمیل گردد." هر چه بینتر در عمق جنگ فروروی درختها انبوه ترند، بگذارید تا قدم دیگری بطرف نارود - حسم پلیس برداریم بگذار تا به "دولت" (طبقه!) ندادیم که مالکیت دهقانی بر زمین را کلاکسور دهد. این بطور قایل ملاحظه ای سوسیالیستی و بشیوه شکفت آوردن انقلابی است. اما از کسانی که خرید و اجاره زمین بسبب دهقانان را انتقال "از سرمایه بکار" و نه انتقال زمین از مالکان مشردالی به بورژوازی روستایی، مساعد چه انتظاری میتوان دانست. بگذارید افلا آمار مربوط به تقسیم واقعی زمین در حال "گذار بکار" را بآنها بار آور نویم پس خوشتانه در هم نسفام

تمام زمینهای خریداری شده توسط دهقانان، از پنج تا هشت در هم تمام زمینهای اجساره داده شده در دست يك پنجم خانوادههای دهقانان یعنی در دست اقلیت کوچکی از دهقانان مرفه، شراکمی شده است. از اینجا شخص میتواند در مورد صحت سخنان سوسیالیست - انقلابیها که ناگفته میکنند " ما به هیچ وجه" بروی دهقانان مرفه " حساب نمیکیم" بلکه فقط " منحصراً بروی بخشهای زحمتکش حساب نمائیم، تفاوت کند .

نتیجه شماره ۳ : دهقان هم اکنون دارای زمین است و آنها هم در اغلب موارد، بر مبنای تقسیم مساوی زمین - آنچه ما لازم داریم است که این قطع کار تا آخر انجام گیرد . . . و تولید کشاورزی کلکتیو از طریق کامل کولتورها های کولتور منجر شود . . . يك سوسیالیست - انقلابی را بخرانند و آقای و . و طاهر خواهد شد ! زمانیکه موقع عمل فرا رسید تمام تعصبات کهن نارودنیسم که در سلاطین کامل خود را پشت عبارات فریبنده حفظ نموده بودند یکباره آشکار شدند. نطق دولتی زمین - تکمیل انتقال زمین به دهقانان توسط دولت - کسب زمین دهگده ای - کولتورها - کلکتیو - اینست نقشه خارق العاده آقایان سازنوف، یوزف و سوسیالیست - انقلابیها، هوستتر، توتومیانت ها و بقیه و بقیه - در این نقشه فقط يك کمبود ناچیز وجود دارد، نه رشد سرمایه داری را در نظر میگیرد و نه مبارزه طبقاتی را. اما این جز ناچیز چگونه میتواند بمغز کسانی که تمام نوشته اید کولتوریکیشان شامل کهنه پارهای نارودنیکی و وصله های زیرکانه انتقال مداول است. خطر نباید ؟ مگر خود آقای بولگاگوف نمیگوید که برای مبارزه طبقاتی در روستا مکانی نیست ؟ آیا جانشین ساحس " کولتورها های کولتور " بجای مبارزه طبقاتی لبرالها و " خفدین " و تان آنهاش را که سوسیالیسم برایشان بجز يك برجسب سنتی چیز دیگری نیست، ارها نمیکند ؟ و مگر ممکن نیست که مردم مساره لوح را با اطمینان بخشی از اینکه : " البته تصور کمال مطلوب در مورد کون های دهگده ای با ما بیگانه است " آراض بخشید، اگر چه درست در کنار این اطمینان بخشی گزافه گوئی های عطشی را در مورد " سازمان کون بیکر دهقانان " مشاهده میکنید و گزافه گوئی دیگری که " از بعضی جوانب هیچ طبقه دیگری باندازه دهقانان نیست يك مبارزه خالص سیاسی من داده نمیشود " و اینکه اراده دهقانان ( ) بسیار کاراثر و گسترده تر از زمینهاست، و اینکه این ترکیب وسیع . . . ( تا

خود مرز دهگده ؟ ) . . . "فعالیت مستقلانه" به همراه فداان "ابتدائی ترین حقوق کشوری" بنظر میرسد عدا طرح ریزی گشته است تا غریزه سیاسی و عادات مبارزه اجتماعی دهقانان را تحریک کرده و بکار اندازد . "اگر تمام این مسائل را دوست ندارید محبور نیستید که گوش کنید ، اما . . . .

"شخص باید کور باشد که نبیند چقدر رسیدن به عقیده اجتماعی کردن زمین از طریق من مالکیت اشتراکی زمین آسان تر است" . آقایان ، آبها جریان برعکس نیست؟ آیا کور و کر آنهائی نیستند که تا با امروز نمیدانند که رفقا همین انزوای قرون وسطائی کجور نیمه سرف است که دهقانان را بگروه های کوچک تقسیم نموده و دست و پای پرولتاریای روستائی را بسته ، که سنت های رکود و ظلم و بوبریت را حفظ نموده است؟ آیا شما با قبول عقیده بودن کار خارج از ده کهداگون سه چهارم سنت های پر سر و صدای تساوی در تعلق زمین در کجور را نابود کرده است و این سنت ها را تا حد فصولی پامپس تقلیل داده است ، منظور خرید را نفی نمیکنید؟

برنامه حداقل سوسیالیست - انقلابی ها ، که بر آنچه هم اکنون بررسی کرده ایم استوار است ، واقعا چه چیز غریبی است . این برنامه شامل دو نکته است : ( ۱ ) "اجتماعی کردن زمین ، یعنی تبدیل آن به مایطک مجموعه جامعه که از طرف مستکشان مورد استفاده قرار میگیرد" ( ۲ ) تکامل تمام انواع سکن سازمان های عمومی و کجورانیوها ، اقتصادی در میان دهقانان . . . ( بنظر "صرفا" بسک مبارزه سیاسی ؟ ) . . . بخاطر رهایی تدریجی دهقانان از قید سرمایه پولی . . . ( و اخیار تحت سرمایه صنعتی ؟ ) . . . و برای تدارک تولید کشاورزی گلکتهو آینده . "همانگونه که نور حورشید در يك قطره آب منعکس میگردد ، تمام روحیه "سوسیال - انقلابی" امروز در این دو نکته منعکس گردیده است . در تئوری و جمله بردازی های انقلابی به عوض يك سیستم مرتبط و سفیده نظرات در عمل فایده نوسیدانه این با آن حرد و مقتضی بجای شرکت در مبارزه طبقاتی - این تمام آن چیزی است که آنها برای عرضه دارند . باید تصدیق کنیم که شعاع مادی لازم بوده است تا اجتماعی بودن زمین را در کنار کجوراسیون در برنامه حداقل قرار دهد . برنامه حداقل آنها ، نهایت از یکطرف و آقای لوینسکی از طرف دیگر ، این

غیر قابل تقلید است.

اگر امکان مبادعت این برنامه را حدی بگیریم، باید بگوئیم که با گول زدن خودشان با جملات پر آب و تاب، سوسیالیست - انقلابی ها دهقانان را نیز گول میزنند. ادعای اینکه همه انواع گورانیوها "نقضی انقلابی" در جامعه امروزی ایفا میکنند و بجای قدرتیند کردن بورژوازی روستائی راه را جهت کلکتیوسم هموار مینمایند، فریکاری است. ادعای اینکه اجتماعی کردن زمین میتواند در مقابل دهقانان بعنوان يك "حداقل" بعنوان چیزی که در همان حد اسباب گورانیوها در دسترس است قرار گیرد، فریکاری است. هر سوسیالیستی میتواند برای سوسیالیست - انقلابی های ما توضیح دهد که امروز الغاء مالکیت خصوصی بر زمین تنها میتواند پیش در آمد فوری الغاء مالکیت در مجموع باشد، که انتقال صرف زمین "برای استفاده زحمتکار" باز نمیتواند پرولتاریا را راضی کند زیرا طبقونها ده ها طبقون دهقانان خانه خراب دیگر قادر نیستند که روی زمین، حتی اگر آنها در اختیار داشتند، کار کنند. همین وسائل و گاوی و گوسفند و غیره برای این طبقونها خانه خراب، اجتماعی نمودن تمام وسائل تولید را نیازمند است که يك انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا هر نه جنبش دهقانی علیه بازمانده گی های سیستم سر واز را الزام آور میسازد. سوسیالیست - انقلابی ها اجتماعی کردن زمین را با طو کردن بورژوازی زمین اشتباه گرفته اند. اگر آنها مجرد در نظر بگیریم، روی حتی سر زمین سرمایه داری و بدون الغاء کار مزدوری نیز قابل درک است. اما خود همین نمونه سیاست سوسیال - انقلابی ها تالیف واضح این حقیقت است که طرح خواست طو شدن زمین در يك حکومت پلیسی معادل است با گذر ساختن تنها اصل انقلابی موجود، یعنی مبارزه طبقاتی، آب ریختن با سیاب همه جور بوروکراسی. مسئله اینجا تمام نمیشود. سوسیالیست - انقلابی ها با مخالفت با برنامه ما که خواهان لغو تمام قوانین محدود کننده حق فروش زمین توسط دهقانان است تا سطح ارتجاع نزول میکنند. آنها فقط بخاطر تعصب ناروید نیکی در مورد "اصل کون" و "اصل تساوی" دهقانان را از "ابتدائی ترین حقوق کسوری" نظیر حق فروش آزادانه زمین محروم مینمایند و آنها خود خواهانه چشمان خود را بر روی این واقعیت که کون دهنگ های کونی با واقعیت اجتماعی اش احاطه میگردد میبندند! آنها قهرمانان روستائی، قهرمانان محدود بدنیهای پلیس که توسط "دولت" بوجود آمده و پشتیبانی



میشود میگردد! ما معتقدیم که نه تنها آقای لوتسکی بلکه آقای پویدونستف نیز در مورد خواست اجتماعی شدن زمین به نظر تساوی سهپه زمین هنگامیکه ایسین خواست بعنوان خواستی حداقل همراه سائلی چون گورانیوها و دفاع از سیستم پلیسی ای که روستائیان را در تقسیم بندی های رسمی محدود میکند پیش کشیده شود چندان هراسی نخواهد داشت.

بگذار برنامه ارضی سوسیالیست - انقلابیها برای تمام سوسیالیست ها آموزش و هشدار باشد نمونه آشکاری از آنچه که فقدان اصول و ایدئولوژی، که بعضی مردم نادان آنها آزادی از دگم ها میخوانند، بسیار مایه است. هنگامیکه پای عمل به پیش آمد سوسیالیست - انقلابیها حتی یکی از سه شرط ضروری تکامل يك برنامه استوار سوسیالیستی: تصویر روشنی از هدف نهائی، شناخت صحیح از راه رسیدن بآن هدف و مفهوم دقیق از شرایط واقعی آن لحظه یا وظایف فوری جنبش را آشکار نساختمند. آنها با قاطعی کردن اجتماعی کردن زمین با ملی کردن بورژوازی آن، با قاطعی کردن عقاید بدوی دهقانی در مورد تملك ساوی زمینهای کوچک با دگرگین سوسیالیسم بدون در مورد انتقال تمام وسائل تولید به تملك عمومی و سازمان تولید سوسیالیستی، فقط هدف نهائی سوسیالیسم را تیره و تاری ساخته اند. درك آنها از راه رسیدن به سوسیالیسم بطور بینظیری بوسیله جانشین نمودن رشد گورانیوها بجای مبارزه طبقاتی مشخص گشته است. در تخمین شان از مرحله کنونی تکامل کشاورزی در روسیا آنها چیزی را فراموش کرده اند: بازماندگی های مالکیت سرواژ که بر روستای ما شدیداً سنگینی میکند. تثبیت معروف روشنفکران و پرولتاریا و دهقانان که نظرات تشویک آنها را ضعیف میسازد، مکتب خود را در "برنامه" سه نگه ای و به همان شهرت اجتماعی کردن زمین و گورانیوها، و وابستگی به تقسیمات موجود میابد.

این برنامه را با برنامه ایسکرا، که بدون تفزل به يك "حداقل" بدون تفزل تا حد تطابق با عقاید بخش های بعضی از پرولتاریای عقب مانده و تولید کنندگان کوچک، يك هدف نهائی را به پرولتاریای رزنده نشان میدهد، تطبیق کنید. راه راه رسیدن باین هدف در روستا و شهر یکسان است - مبارزه طبقاتی پرولتاریا بر علیه بورژوازی. ولی گذشته از این مبارزه طبقاتی، مبارزه دیگر نیز در روستای

ما در جریان است مبارزه تمام دهقانان بر علیه تمام بازماندگی های سیستم سرواژه و در این مبارزه حزب پرولتاریا پشتیبانی اثر را بنام دهقانان قول میدهد و برای تأمین شور انقلابی این مبارزه با هدفی واقعی و هدایت این قیام بر علیه دشمنان واقعی کوشش نمود و آنچنان برخوردی بروسثائی را که کوشی تحت قیومیت است و با پنهان داشتن این واقعیت از او را که در زمان کمونی او فقط میتواند تمام اثرات و بقایای سیستم سرواژه را کاملاً بزداید و فقط راه را برای مبارزه وسیع تر و شکل تر تمامی پرولتاریا بر علیه تمامی جامعه بورژوائی هموار نماید و نادرست و عاری از صداقت میداند .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

www.KetabFarsi.com



یاز تکثیر از :

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا  
( هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران )